

شرق روزنامه

ماژور

برای سیدعباس سجادی وتعلقات مدیریتی او در عرصه هنر مدیری که می تواند گفتمان ساز شود



سیدابوالحسن مختاباد

مدیریت هنری در ایران شاخه‌ای نوپاست و بیش از آنکه مبتنی بر راهبردی علمی باشد، بر دیدگاهی تجربی بنا شده است. پیش از انقلاب تجربه‌هایی در عرصه مدیریت هنری شکل گرفت که متأسفانه به دلیل موج مهاجرت ابتدای انقلاب و سوختن خشک و تر با هم، عمده آن تجربیات به مدیران هنری بعد از انقلاب انتقال نیافت و نتیجه آن شد که دوباره همه تلاش کنند چرخ را از نو بسازند و اختراع کنند.

در میان مدیران هنری قبل از انقلاب که یادگارهای مفیدی را از خود بر جای گذاشتند، می‌توان به زنده‌یادان علینقی وزیر، روح‌الله خالقی، پیرنیا، صفوت و استادان هوشنگ ابتهاج و حسین دهلوی و… اشاره کرد.

مهم‌ترین ویژگی مدیران یادشده، گفتمان‌سازی در حوزه و موضوعی بود که آنها در آن به خدمت مشغول بودند. به تعبیر دقیق‌تر هر کدام از این- بزرگان توانستند در موضوعی که کار می‌کردند خط فکری خاصی بنا بگذارند که خود بعدها تبدیل به یک گفتمان در آن حوزه و موضوع شد. معنای گفتمان هم مشخص و روشن است. اینکه در دوره خود بر آن هنر یا فرهنگ یا فکر یا حوزه فکری چنان اثری می‌گذارد که پیروان خاصی پیدا می‌کند و همه از آن سخن می‌گویند و گروهی دیگر از آن تبعیت می‌کنند و مانند موج بسیاری را درمی‌نوردد. بعد از انقلاب نیز با وجود برخی تجربه‌های شکست‌خورده، به‌خصوص در عرصه سینما، مدیریتی شکل گرفت که از دل آن یک گفتمان مدیریتی برآمد. همچنان که در حوزه هنری نیز (در دوره حجت‌الاسلام محمدعلی زم) فضا به گونه‌ای مدیریت شد که گروهی از شاخص‌ترین هنرمندان در حوزه‌های مختلف توانستند خود را در آن فضا تعریف کنند و به کار بپردازند.

مهم‌ترین خصوصیت این افراد این بود که ویژگی‌های شخصیتی آنها بر جایگاهی که به‌عنوان مدیر انتخاب کرده بودند یا منتصب شده بودند، برتری داشت. همین ویژگی به آنها تشخیص می‌بخشید که زیر بار هرگونه دستور و حکمی نروند.

به باور من سیدعباس سجادی از آن دسته مدیرانی است که در صورت ثبات مدیریتی می‌تواند گفتمان‌ساز باشد. تلاش‌هایی کرد که بتواند خط فکری خاصی را در برخی حوزه‌ها بنا نهد. حمایت‌هایش به بار نشست و حوزه‌هایی از هنر، به‌خصوص موسیقی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران را داشت، از جمله این اقدامات بود. هنوز یادمان نرفته است دوره‌ای را که مدیران به سمت برنامه‌های جدول‌پرکن و زودبازده می‌رفتند و او بخشی مهم از بودجه زیر نظر خود را به ضبط و ثبت ردیف استاد حسن کسایی اختصاص داد. خود برایش می‌گفت که وقتی نزد استاد کسایی رسید، گفت: هر مبلغی که شما بفرمایید! بدون هیچ‌گونه فشار یا اعتراضی در پرداخت حق‌الزحمه این کار به‌یادماندنی. نتیجه آن شد که یکی از کنجینه‌های موسیقی اصیل ایرانی اکنون به یادگار مانده است. با حمایت او از طرح پژوهشی موسیقی تهران که دوست و پژوهشگر دقیق‌النظر (فریبرز رستمی) قرارداد انجام آن را بسته و طرح بزرگی بود که نمی‌دانم چه سرانجامی یافت. یا مجموعه‌نشست‌های «نقد نغمه» که نگارنده طرح آن را به ایشان داد و با حمایت معنوی و فکری و نیز مادی ایشان به بار نشست و حوزه‌هایی از هنر، برنامه آن با وجود تمام مضایق اجرا شد؛ یا مجموعه‌برنامه‌هایی که تحت عنوان «آوای دوست» به نگوداشت بزرگان موسیقی اختصاص یافته بود که خود بسی جریان‌ساز شد. اما همه این موارد به دلیل آنکه در میانه کار به دولت آقای احمدی‌نژاد و نیز سطره برنامه‌های تبلیغاتی و دهان‌پرکن و تنگناها در شهرداری و تغییرات مدیریت فرهنگی در شهرداری تهران انجامید، عملاً عقیم ماند و او نتوانست آنچه را در ذهن داشت، پیاده کند.

نوشتم که سیدعباس سجادی به طور جدی هنوز گفتمان‌ساز نشده است، اما بارقه‌هایی از این گفتمان‌سازی را او در فرهنگ‌سرای نیاوران بروز و ظهور داده است. در او ظرفیت‌هایی هست که اگر اندکی روی آنها تعمق کند و زمان و حمایت‌های لازم را داشته باشد و خود بخواد هم این مسیر را عمیق‌تر شخم بزند، به مدیری تبدیل خواهد شد. که بتواند در حوزه‌هایی از هنر، به‌خصوص موسیقی سازمان شود. او شبکه ارتباطی بسیار گسترده‌ای با هنرمندان در شاخه‌های مختلف از یک سو و مدیران میانی و تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در وزارتخانه‌های مختلف از دیگر سو دارد. چهره‌ای رسانه‌ای و شناخته‌شده است. شاعر و ترانه‌سراست و ردیف آوازی را درک و دریافت کرده و بنا بر این درکی چندوجهی از هنر دارد و صاحب تشخیص هنر خوب و جدی از هنر بداری به او نبهت است. او به‌عنوان مدیر شخصیت محکمی هم دارد و این انسجام شخصیتی هم به او جایگاهی بخشیده است که بتواند جسارت انجام برخی کارها را داشته باشد و از آن مهم‌تر قدرت نگفتن را هم به خود بدهد مثل نپذیرفتن سکان دفتر موسیقی و … . نگاهی به کارنامه زمانی نه‌چندان بلند او در فرهنگ‌سرای نیاوران و حجم این برنامه‌ها و کیفیت و تنوع آنها نشان می‌دهد که او درصدد است این نهاد را به یک زیست‌بوم فرهنگی تأثیرگذار در شاخه‌های هنری مختلف تبدیل کند.

شاید اگر این حجم از برنامه‌ها در سال‌های قبل از انفجار اطلاعات و هجوم شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شد، قطعاً سر و صدای بسیاری به پا می‌کرد و آقای سجادی نیز به سلک مدیران گفتمان‌ساز می‌پیوست، اما از نا‌بختیاری اوست یا از تنوع شگفت‌انگیز هنر و وسعت و گستردگی هنرمندان یا کم‌انگاشت و نبود سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری درست و کارشناسانه و مترقی از فضای مجازی یا پرهیز او از غوغاها و هیاهوها که سبب شده است هنوز در تردید و تردد به سر بریم که از او به‌عنوان مدیری گفتمان‌ساز یاد کنیم.

ثبات مدیریتی و علاقه‌مندی و استمراری که او در کارش دارد، می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور این گزاره را از وضعیتی بالقوه به موقعیتی بالفعل بدل کند.

مینور

کارنامه یک مدیر

شرق: سیدعباس سجادی متولد ۱۳۴۹/۳/۵

• مؤسس و دبیر انجمن شعر امروز کرج (دهه ۷۰).
• از بنیان‌گذاران کانون‌های ادبی فرهنگ‌سراهای تهران (قبل از تأسیس سازمان فرهنگی- شهرداری تهران (۱۳۷۴).

• مجری، نویسنده، پژوهشگر، مستندساز و تهیه‌کننده برنامه‌های ادبی و هنری صداوسیما از سال ۱۳۷۴ تاکنون.

• عضو شورای شعر سازمان صداوسیما.
• گذراندن دوره ردیف‌های آوازی موسیقی ایران (در محضر استاد علی جهاندار)
• گذراندن دوره ساخت ساز سه‌تار ۱۳۷۹ (در محضر استاد بیاض امیرعطایی).

• عضو هیات‌مدیره کانون سازندگان ساز خانه موسیقی ایران.
• بنیان‌گذار و مدیر انجمن ترانه‌سرایان ایران ۱۳۸۰.
• طراح و دبیر جشن‌های بزرگ ترانه‌های آسمانی و سلسله‌برنامه‌های آوای دوست و نقد نغمه.

• مدیرعامل مؤسسه نغمه شهر وابسته به سازمان فرهنگی -هنری شهرداری تهران از آذرماه سال ۱۳۸۴

• مشاور معاون هنری سازمان فرهنگی -هنری شهرداری تهران.
• مدیر امور موسیقی سازمان

فرهنگی - هنری شهرداری تهران از فروردین ۱۳۸۵.

• سرودن حدود صد قطعه ترانه برای آلبوم‌های مختلف موسیقی و تیتراژ برخی از سریال‌ها و مسابقات تلویزیونی.

• انتشار اشعار در دو مجموعه شعر «در سایه غزل» انتشارات فرادید و «در سکوت سرد می‌شود» انتشارات آذکهرن.

• گردآوری مجموعه اشعار «سه‌شنبه‌های نیاوران»، انتشارات نیماژ.

• داور بخش ترانه نخستین جشنواره بین‌المللی شعر فجر در سال ۱۳۸۵.

• دبیر گروه موسیقی انجمن دوستی ایران و تاجیکستان.

• عضو هیات‌مدیره انجمن دوستی ایران و چین.

• عضو شورای فرهنگ و ترانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

• دریافت سرو زرین بهترین

مجری برنامه‌های فرهنگی - هنری

در سومین جشنواره بین‌المللی

جام‌چم، دی‌ماه سال ۱۳۹۲

• طراح، مجری و کارشناس برنامه

موسیقایی تلویزیونی «دستان».

• مشاور هنری معاون امور هنری

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

• مدیرعامل بنیاد آفرینش‌های

هنری نیاوران.

• رئیس فرهنگ‌سرای نیاوران از

سال ۱۳۹۲.

• دارنده لوح سپاس از دفتر

سازمان ملل به پاس تلاش

در برگزاری نمایشگاه «هنر

انسان‌دوستی» در ایران در سال

۲۰۱۴ میلادی.

• دارنده نشان درجه‌دو هنری

(معادل کارشناسی ارشد) در رشته

شعر از شورای ارزشیابی هنرمندان،

نویسندگان و شاعران وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی.

• عضو هیات‌مدیره بنیاد علمی

- فرهنگی تعزیه و همایش‌های

آیینی.

• عضو هیات انتخاب و دآوری

سی‌ویکمین جشنواره موسیقی

فجر.

• عضو شورای سیاست‌گذاری

نخستین جشنواره موسیقی سبز

(محیط زیست).



عکس: سید محسن سجادی

گفت‌وگو با سیدعباس سجادی، مدیرعامل بنیاد فرهنگی- هنری نیاوران

سیاست و فرهنگ، تیغ و ابریشم است



آرش نم‌صیری

به ما اِرت رسیده بود، چون پدر، عمو و پدربزرگ ما خوش‌صدا بودند، سعی کردم این سلسله را حفظ کنم. پس از آن در کلاس‌های استاد علی جهانداد شرکت کردم و بعدها برای دوره صداسازی جلساتی را با جناب حمیدرضا نوربخش گذراندم. به خاطر لطفی که استاد محمدرضا شُجریان به بنده داشتند، از من خواستند در کلاس‌های تکمیلی ایشان که در فرهنگستان هنر برقرار بود شرکت کنم. برای من کارتی صادر کرده بودند که سر کلاس‌هایشان حضور داشته باشم. از کودکی علاقه زیادی به ساختن اشکال و آفرینش داشتم؛ از جمله نجاری، مدتی به کلاس‌های سازسازی جناب استاد بیاض امیرعطایی رفتم و نزد ایشان مدتی به ساخت سه‌تار تَرکهای مشغول شدم. من عضو کانون سازسازان خانه موسیقی هستم. مدتی هم عضو هیات‌مدیره کانون بودم که به‌خاطر کارهای اجرایی نمی‌توانستم در آنجا وقت بگذارم و در نتیجه استعفا دادم. درصدد این بودم که کانون ترانه‌سرایان ایران را در خانه موسیقی راه بیندازم، ولی به دلیل مشغله کاری و دغدغه‌های حاشیه‌ای که برخی دوستان ترانه‌سرا داشتند، قدری از این ماجراها فاصله گرفتم.

ک‌ هیچ‌وقت افسوس نخوردید که چرا بیشتر سمت مدیریت رفتید و از کارهای هنری خودتان فاصله گرفتید؟

به قول استادم جناب آقای بهمنی: وقتی گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود، شعرهایم را مرور می‌کنم و حسرت این را می‌خورم که خیلی از شعرهایم نیمه‌تمام مانده‌اند. شاید حدود چهار، پنج دفتر شعر ناتمام دارم؛ یعنی غزل‌هایی که بیت اول و دومشان را سرودهام و فرصت نمی‌کنم آنها را تمام کنم و این حسرت همیشه بر دل من مانده. ولی از طرف دیگر، احساس می‌کنم کارهایی که در حوزه هنر کردم هم تولیدات خوبی بوده است. من آدم تولیدمحوری هستم یعنی هر جا که بوم سعی کردم کار تولیدی کنم. در هشت‌سالی که در سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران بودم، خوشبختانه کارنامه‌ای را آنجا رقم زدم که هنوز هم مدیرانشان به آن می‌بالند. یکی از آنها تولید آلبوم فاخر «ردیف موسیقی ایرانی با نی زنده‌یاد استاد حسن کسایی» بود یا آلبوم «برده عشاق» شامل مداحی‌های صد سال گذشته تهران. اینها کارهای کم‌نظیر یا بی‌نظیر بود. یا بزرگداشت‌هایی که برای بزرگان موسیقی در زمان حیاتشان گرفتیم با عنوان «آوای دوست» یا سلسله‌برنامه‌های «نقد نغمه» و…

ک‌ شما وقتی مدیر موسیقی سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران بودید، برنامه‌ها و بزرگداشت‌هایی برای بزرگان موسیقی مثل زنده‌یادان جلیل شهناز، همایون خرم یا پرویز مشکاتیان در زمان حیاتشان گرفتید که برنامه‌های خوبی بودند و تقریباً بعد از آن هیچ‌وقت به این صورت و با آن انسجام و پیوستگی تکرار نشد. اتفاقاً سؤال بعدی ما در همین زمینه بود. قاعدتاً این قبیل برنامه‌ها را مدیری عهده‌دار می‌شود که سیاسی فکر نمی‌کند و توجهی به سلسله‌مراتب اداری و سیاسی ندارد. صرفاً به موسیقی و هنر فکر می‌کند…

معتقدم سیاست هدف نیست، وسیله است. من به‌عنوان یک مدیر فرهنگی فکر می‌کنم شاید نگرش سیاسی داشته باشم، ولی هیچ‌وقت سیاسی رفتار نکرده‌ام. کسی که در دنیای امروز و در ایران زندگی می‌کند، نمی‌تواند گرایش و نگرش سیاسی نداشته باشد، ولی سیاسی‌کاری با داشتن نگرش سیاسی فرق می‌کند. من در کارهای هنری و مدیریتی سعی کردم از شخصیت‌های تأثیرگذار فرهنگی و هنری بدون توجه به گرایش سیاسی‌شان بهره ببرم. به نظر من، این مردم هستند که هنرمندانشان را انتخاب می‌کنند. وقتی مثلاً از صدای خواننده‌ای لذت می‌برند، به این فکر نمی‌کنند که آن خواننده چطور فکر می‌کند. اعتقاد من این است که هنر تأثیر خودش را می‌گذارد. هنر جبر است، اختیار نیست. شما اراده نمی‌کنید از اثری هنری خوشتان بیاید. هنر به عشق می‌ماند. عشق ارادی نیست جبر است.

ک‌ این بزرگداشت‌ها که شما برگزار کردید، با توجه به نگاه‌ها و تنگ‌نظری‌های موجود، ممکن بود برایتان در درس‌ساز باشد، یعنی درست است که همه آنها از بزرگان بودند و در یکی از همین برنامه‌ها، استاد شجریان آمد و دست استاد شهناز را بوسید و اگر آن برنامه برگزار نمی‌شد، این اتفاق هیچ‌وقت رخ نمی‌داد. اما از آن‌طرف بسیاری از این چهره‌ها جز، ستاره‌های موسیقی قبل از انقلاب بودند و ممکن بود پرداختن به آنها برایتان در درس‌ساز شود. شما این برنامه‌ها را برگزار کردید و برایتان به‌عنوان یک مدیر، آن‌قدر عملکرد خوبی بود که قاعدتاً باید باعث رشدتان می‌شد. ولی این اتفاق نیفتاد، چون معمولاً در سلسله‌مراتب اداری نه به عملکرد که بیشتر به چیزهای دیگر نگاه می‌کنند و در حلاًتی در مدیریت‌های فرهنگی به رفتارهای سیاسی نگاه می‌کنند. آیا هیچ‌وقت خواستید از این درجه به مدیریت و رشد در آن نگاه کنید؟

من در دوره فعالیت دولت‌های مختلف کار کرده‌ام. حتی با شهرداری تهران در دوره آقای قالیباف همکاری داشته و دارم. در دولت پیشین عضو شورای شعر وزارت ارشاد بودم که استعفا دادم و بیرون آمدم. البته به این دلیل که نگاه سیاسی نداشتم. وارد آنجا شدم و چون سیاسی نبود و عملکردم شورا را قبول نداشتم، استعفا دادم. من با صداوسیما حدود ۲۰ سال همکاری کرده‌ام اما هیچ‌وقت در یک جبهه سیاسی خاص نبوده‌ام. همیشه تلاش کرده‌ام جزء تیم فرهنگ و هنر باشم نه تیم سیاسی! ا‌ همه احترامی که برای سیاست و سیاست‌مداران قائل هستم، معتقدم سیاست‌زدگی آفت فرهنگ و هنر است. بحث تیغ و ابریشم است. نمی‌توانید این دورا کنار هم قرار دهید. البته با یک تدبیر درست می‌توان با سیاست به فرهنگ و هنر کمک کرد. من همیشه خودم را آن طرف میز احساس کردم نه پشت میز. نخستین‌بار که به‌عنوان مدیر موسیقی

خاستگاهش خانواده ریشه‌داری است از یکی از زیاترین مناطق ایران، خلخال، با سابقه در فرهنگ و هنر و بعد، در رشته حقوق درس خواند و در کنار آن، علاوه بر شاعری و آموختن آواز و مطرح‌شدن به‌عنوان کارشناس و مجری برنامه‌های تلویزیون، کم‌کم به‌عنوان مدیر مطرح شد. دوران مدیریتش در مدیریت موسیقی سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، قطعاً درخشان‌ترین دوره این نهاد است. سجادی، علاوه بر اقداماتی از قبیل همت در ضبط و انتشار ردیف موسیقی بانی استاد حسن کسایی و مجموعه «برده عشاق» که گردآوری اصیل‌ترین نوحه‌ها و نغمات عاشورایی تهران قدیم بود، بزرگداشت‌هایی را برای استادان بزرگی مانند فرامرز پایور، جلیل شهناز، معینی‌کرمانشاهی، همایون خرم، بیژن ترقی، پرویز مشکاتیان و… در زمان حیاتشان برگزار کرد که هنرمندان بسیار از آن استقبال کردند و بعد، حمایت‌هایش در هماهنگی بیمه و هزینه درمان بسیاری از بزرگان هم مزید بر علت شد که طرف اعتماد و توجه هنرمندان شود. بعدها طراحی، اجرا و کارشناسی‌هایش در برنامه موسیقایی «دستان» که با حضور اغلب بزرگان موسیقی در این برنامه همراه بود، جایگاهش را در نزد اهالی انسان‌دوستانه‌اش، سیاس‌نامه دفتر سازمان ملل در ایران را دریافت کرد. او ازجمله مدیرانی است که بدون دخالت‌دادن خط و ربط‌های سیاسی، در دولت قبل و این دولت، به کار مدیریتی‌اش متمرکز بود؛ هرچند ماجرای استقبالش از استاد شجریان و اصغر فرهادی با جنجال‌هایی همراه بود و باعث توقف برنامه دستان و ممنوع‌التصویر او شد. گفت‌وگوی ما با این چهره رسانه‌ای و موفق، همه این موضوعات را شامل شده است و به این نکته مهم توجه شده است که چگونه می‌توان بدون دخالت موضوعات سیاسی و جناحی، امور مدیریتی حوزه هنر را صنفی و هنری حل‌وفصل کرد.

آقای سجادی، شما شاعر هستید، موسیقی و آواز کار کردید و صدای خوبی هم دارید اما به سمت مدیریت هنری و گویندگی و اجرا رفتید! خودتان مدیریت را انتخاب کردید یا مدیریت شما را؟

اینها خاستگاه خانواده‌ای دارد. پدر من مردی باتدبیر و مدیری باتجربه و درضمن بزرگ خانواده و بزرگ ایل بود. خانواده ما پیشینه‌ای این‌گونه دارد و ما در محیطی رشد کردیم که به سمت این چیزها کشیده شدیم. این‌گونه شد که شم مدیریت به ما اِرت رسید و در وجود ما بود. معتقدم مدیریت باید در وجود آدم باشد و صرفاً آموختنی نیست. از طرف دیگر، بحث فرهنگ و هنر در خانواده ما جدی بود؛ چون من در خانواده‌ای رشد کردم که پشت‌اندربشت تا پدر من روحانی بودند و پدرم چون پسرشان فوت می‌کند دیگر نمی‌توانند دنبال درس جوزوی بروند و قاعدتاً مسیرشان عوض می‌شود. شرایط هم به گونه‌ای شد که در مجامعی که ما بودیم مثلاً از دوره سربازی اگر بگویم، وقتی به سربازی رفتم، ارشد گردان شدم. حس مدیریت همیشه در وجود من بود یعنی خودم این را احساس می‌کردم تا بعدها که درواقع وارد جریان‌های هنری شدم و با شعر شروع کردم، بلافاصله بعد از مدتی کوتاه کارنده جلسات شعر شدم. از کرج شروع کردیم؛ دهه ۶۰ انجمن ادبی فرخی‌یزدی. بعد خود ما جوان‌ها پوست انداختیم و آنجا دومین جلسه شعر کرج را به نام انجمن ادبی شعر امروز کرج که کمی به‌روزتر بود، راه انداختیم. بعد از خدمت وارد دانشگاه و پس از آن به‌عنوان عضو شورای شعر جذب تلویزیون شدم و سپس به‌عنوان کارشناس -مجری برنامه‌های هنری ادبی و در ادامه به‌عنوان مدیر موسیقی سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران و مدیرعامل «مؤسسه نغمه شهر» مشغول خدمت شدم، تا امروز که توفیق دارم در فرهنگ‌سرای نیاوران خدمت شما باشم؛ هم با عنوان مشاور هنری معاون امور هنری وزیر محترم ارشاد و هم مدیرعامل بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران.

ک‌ شما سلسله‌مراتب کاری را پله‌پله طی کردید. یعنی شاعر بودید و دست‌کم در موسیقی و حوزه‌های دیگر هم کلاس رفتید و با شناخت کامل وارد این حوزه شدید. فکر می‌کنید زمینه هر مدیریتی باید این‌طور باشد؟
مدیریت به اعتقاد من استعداد و تا حدودی مهارت است، ولی اگر بخواهید مدیر موفقی در یک حوزه تخصصی باشید، باید در آن حوزه تخصصی یا دست‌کم شناختی دقیق کسب کنید. تصور می‌کنم توفیق اندکی که من در برخی از دوره‌های کاری خودم داشتم به واسطه مهارت مدیریتی است که سعی کردم از کودکی یاد بگیرم و بعد هم، شرایطی پیش آمد که به خاطر علاقه‌ام به سیمت شعر و موسیقی رفتم. فکر می‌کنم کسی که در حوزه شعر کار می‌کند، زمینه‌های فرهنگی- هنری در سرشتش هست. ادبیات بستر اصلی حوزه‌های فرهنگی ماست. من در موسیقی علاوه بر شعر، ترانه‌سرایری را هم تجربه کرده‌ام. برای نخستین‌بار انجمن ترانه‌سرایان ایران را در دهه ۸۰ با تعدادی از دوستان ترانه‌سرایم تأسیس کردم. زنده‌یادان بیژن ترقی، اسماعیل نواب‌صفا، معینی‌کرمانشاهی و بزرگان ترانه و موسیقی بابت این کار به من تبریک گفتند. به‌دلیل ارتباطی که با آنها داشتم، گفتند آرزوی ما بود که چنین اتفاقی بیفتد که تا امروز نیفتاده بود، یعنی بسیار تلاش کردیم و بعد، در حوزه آواز هم صدا،